

تحلیل هجویه سیاسی شاعران اندلس

حسین حدیدی^۱

استادیار زبان و ادبیات عرب دانشگاه پیام نور

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۷/۲۹ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۷/۱۰/۱۵)

چکیده

هجو یکی از گونه‌های پویای ادبی است که در شعر برخی از شاعران عصر اندلس فراوان دیده شده است. پس از ظهور اسلام شعر هجو از حوزه فردی و قبیلگی خارج و در عرصه دین و سیاست داخل شد. گاه شاعران اندلس در هجویه‌های خود از ابزار طنز برای بیان اغراض و اهداف خود استفاده کرده‌اند و بدین وسیله در مقام منتقد اجتماعی و سیاسی در برابر قدرت‌های سیاسی ایستاده‌اند. آنچه در این مقاله مورد پژوهش قرار گرفته، آشکار کردن مضامین سیاسی در هجویه‌های شاعران اندلس است، بدین معنا که آنها در هجوهایشان از چه مضامین سیاسی بهره برده‌اند. از جمله این مضامین، می‌توان به ریاکار، گرگ‌صفت، ناپاک، فاسد، رشوه‌گیر، ستمکار و ظالم، بدرفتار و بی‌اصالت بودن اشاره کرد، که این مضامین را به امیران، فرماندهان جنگی، قاضیان و فقیهان نسبت داده‌اند. این شاعران در بسیاری از این مضامین با صراحت بیان و بدون ترس و جانبداری به مخالفت و انتقاد از این طبقات سیاسی پرداخته‌اند. کاربرد برخی صور بلاغی مانند تشبیه و استعاره و همچنین برخی محسنات لفظی در هجویه‌های سیاسی سبب زیبایی هجویه‌ها و جلب مخاطبان شده است.

واژه‌های کلیدی

شاعران اندلس، شعر، صور بلاغی، هجو - مضامین سیاسی.

۱. مقدمه

ادبیات آینه تمام‌نمای رویدادها، آیین‌ها، رفتارها، تلاش‌ها و اندیشه‌های جامعه است که زبان حال یک ملت است و می‌توان یک جامعه را با بررسی محتوا و موضوع ادبیات آن شناخت، رویدادها و رفتارهای اجتماعی را دانست و سیر تحول پدیده‌های اجتماعی را ردیابی کرد (روح‌الأمینی، ۱۳۷۹: ۹) ادبیات هر ملت نماینده دل و جان و روان یک ملت و یکی از ارکان سیاسی و فرهنگی و تمدن هر قوم به‌شمار می‌آید.

بخش مهمی از ادبیات بازخورد احساسات و عواطف انسانی با واقعیت‌های موجود محیطی است؛ از این‌رو، راز پایداری و جاودانگی ادبیات، همسویی و همراهی با پدیده‌ها و تحولات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و هنری بوده است (گودرزی، ۱۳۸۸: ۱۶۰). ارتباط تنگاتنگ ادبیات با مسائل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی یک جامعه انکارناپذیر است و یک ادیب نسبت به امور جامعه خود احساس تعهد می‌کند و نسبت به مسائل اجتماعی و سیاسی خود احساس پابندی دارد و قلم وی همچون سلاحی است که گاهی دولتمردان و رجال سیاسی را نشانه می‌گیرد. بنابراین رابطه ادبیات و سیاست، رابطه پیوسته‌ای است.

هجا یا هجو نوعی از شعر است که در مقابل مدح قرار دارد و هنگامی نوشته می‌شود که شاعر قصد دارد خشم و نفرت خود را نسبت به شخص دیگری بیان کند. ناقدان سه نوع هجو را ذکر کرده‌اند: هجای شخصی، هجای اخلاقی و هجای سیاسی. ویژگی‌ای که هجای سیاسی را از دیگر انواع هجو متمایز می‌کند، این است که صاحب آن آرمان خود را در حزبی خاص یا طایفه‌ای خاص یا مذهبی خاص می‌بیند، به این سبب با هر آنچه با این آرمان در تعارض باشد به مخالفت برمی‌خیزد (خاکسار بلداجی، ۱۳۹۰: ۱). هجو و هزل اغلب با رکاکت لفظ و دشنام و عدم رعایت عفت کلام توأم است و قصد شاعر در بیان آنها برانگیختن خنده و مسخره کردن است، اما هدف طنز تنها خندانیدن نیست، بلکه نیشخند است و نیشخند طنز اغلب کنایه‌آمیز و توأم با خشم و قهری است که با خودداری حکیمانه‌ای آمیخته است. طنز با نوعی شرم و خودداری نفس همراه است، ولی هجو و هزل دریده و خودداری نمی‌شناسد (رزمجو، ۱۳۸۵: ۱۰۷). قبل از اسلام هجا در خدمت فرد و قبیله بود، اما پس از ظهور اسلام و ایجاد حکومت مرکزی شعر هجو در حوزه دین و سیاست وارد شد و در نبردهای دینی و سیاسی نقش پیدا کرد. هجو در زمان‌های بعد به‌خصوص عصر عباسی به اوج خود می‌رسد. اندلسی‌ها در بیشتر کارهای خود، مشرق (عصر عباسی) را سرمشق خود قرار می‌دادند، زیرا این مشرق بود که محل تابش انوار معرفت برای اهل مغرب گردید (موسوی، ۱۳۷۵: ۱۱۱).

شاعران اندلس هجو را در ظرف سیاست قرار دادند، زیرا در محیط اندلس ستم فراوانی بر مردم بود و فضایی از فتنه و تشنج همراه با ظلم و استبداد حاکم بود. بنابراین شاعران، فقیهان و

رجال دینی و کسانی را که بر مسند قدرت بودند و به خاطر غلو و نفوذ دینی در جایگاه والایی قرار داشتند و با نام دین در میان سلاطین جایگاه خاصی کسب کرده بودند، مورد انتقاد قرار می‌دادند (السعید، ۱۹۸۵: ۲۵۵).

در این پژوهش ابتدا به هجو در لغت و معنای اصطلاحی آن و همچنین انگیزه هجو پرداخته شده است. سپس به بررسی مضامین هجوهای سیاسی و برخی از شگردهای زبانی و تصاویر بلاغی در اشعار شاعران اندلس پرداخته‌ایم.

۲. بیان مسئله

هجو، یکی از اغراض شعری است که شاعر آن را با انگیزه‌هایی می‌سراید. در ادبیات عرب، ابتدا هجو در خدمت قبیله و افراد بود و سپس وارد حوزه دین و سیاست شد. در اندلس، به دلیل ستم فراوان حاکمان بر مردم، و ایجاد فضایی پر از فتنه و تشنج همراه با ظلم و استبداد، ادیبان و شاعران را که از نفوذ بالایی برخوردار بودند، حاکمان و شیوه حکومت‌داری آنان را مورد انتقاد قرار دهند.

و اما مهم‌ترین سؤالات این پژوهش عبارت‌اند از:

۱. علت رویکرد شاعران اندلس به هجو سیاسی چیست؟
۲. شاخص‌ترین مضامین سیاسی هجو در دوره اندلس کدام‌اند؟
۳. مهم‌ترین اسلوب شاعران اندلس در بیان هجو سیاسی‌شان در اشعارشان چیست؟
و فرضیه‌های پژوهش با توجه به سؤالات، موارد ذیل است:
۱. ظلم و ستم حاکمان و وجود مردان بی‌کفایت در امر حکومت، علت رویکرد شاعران اندلس به هجو سیاسی بوده است.
۲. هجو قاضیان، فقیهان، رجال دینی، امیران و حاکمان و فرماندهان جنگی شاخص‌ترین مضامین سیاسی هجو در دوره اندلس است.
۳. صراحت بیان به همراه طنز و سخره و استفاده از صنایع بلاغی همچون تشبیه، تکرار، جناس و... مهم‌ترین اسلوب شاعران اندلس در بیان هجو سیاسی‌شان در اشعارشان است.

۳. پیشینه تحقیق

در زمینه هجوهای سیاسی پایان‌نامه‌ای با عنوان «الهجاء سیاسی فی الأدب السوری المعاصر (نزار قبانی و محمد الماغوط نمودجا)» در دانشگاه تربیت مدرس توسط آمنه خاکسار بلداجی سال ۱۳۹۰ نوشته شده است. این پایان‌نامه، به هجوهای سیاسی دوران نهضت و معاصر پرداخته است. البته در فصل دوم نیز پاره‌ای از هجوهای سیاسی دوران گذشته ادب عربی را برشمرده است.

پایان‌نامه‌ای دیگر با عنوان «التهجاء سیاسی فی شعر شعراء الشيعة فی العصر العباسی الأول (السید الحمیری، دعبل الخزاعی، دیک الجن نموذجا)» توسط جمال طالبی در دانشکده ادبیات اصفهان سال ۱۳۹۱ به نگارش درآمده که به هجوهای سیاسی عصر عباسی پرداخته و هجوهای سیاسی سه شاعر را از لحاظ موضوع و ساختار بررسی کرده است. مقاله‌ای با عنوان «مقایسه تطبیقی هجو در زبان عربی و فارسی (با تأکید بر شعر بشار بن برد)» توسط محمدحسن معصومی و مجید فتوحی در سال ۱۳۹۷ در مجله مطالعات ادبیات تطبیقی شماره ۴۸ به نگارش درآمده که به روش تحلیل محتوا به بررسی هجو در زبان عربی و فارسی و تأثیر آن بر زبان عربی به‌ویژه در هجو بشار بن برد پرداخته است. مقاله‌ای با عنوان «بررسی کارکرد هجو در شعر حطیئه و انوری» توسط شهریار همتی، فاطمه کلاهیچیان و زهره باقری در سال ۱۳۹۱ در مجله کاوش نامه ادبیات تطبیقی شماره ۸ به نگارش درآمده که به روش توصیفی - تحلیلی به مقایسه کارکرد هجو در شعر دو شاعر پرداخته است. همچنین در زبان فارسی مقاله‌ای با عنوان «سبک‌شناسی هجویات انوری ابیوردی» توسط سید محمدکاظم هاشمی و مظاهر مصفا در سال ۱۳۹۶ در مجله سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) شماره ۳۶ به نگارش درآمده که هجویات انوری ابیوردی را از لحاظ سبک‌شناسی بررسی کرده است. اما در زمینه هجو سیاسی شاعران اندلس تاکنون مقاله‌ای نوشته نشده است. امید است که با بررسی اشعار هجوی این دوره و پرداختن به مضامین آن و بررسی برخی از تصاویر ادبی شاعران این عرصه راهی برای کشف ادبیات عصر اندلس توسط دانش‌پژوهان باز شود.

۴. تعریف هجو

هجو در لغت به معنای نکوهیدن، برشمردن عیب‌های کسی، ناسزاگویی در شعر است (ابن‌منظور، ۱۹۹۲م: ذیل واژه هجو و معلوف، ۱۳۷۴: ذیل هجو).

۴.۱. معنای اصطلاحی هجو

فیروزآبادی هجو را در اصطلاح دشنام دادن به شعر معنی کرده است (فیروزآبادی، بی‌تا: ۴۰۲). در تعریف هجو نیز گفته‌اند: «هجو در اصطلاح، بدگویی از کسی به شعر است، به شرطی که آنچه برای کسی عیب گرفته می‌شود، واقعاً عیب او باشد (سیما داد: ۱۳۸۷: ۳۲۷). قدامه بن جعفر می‌گوید: «هجا ادب غنایی است که عطفه، خشم، تحقیر، تمسخر و استهزاء را به تصویر می‌کشد (حسین محمد: ۱۹۷۰م: ۶).

۲.۴. انگیزه هجو

اصولاً انگیزه‌های فراوانی در پدید آوردن هجو، تأثیر گذاشته که بسته به ویژگی شخصیتی افراد و محیط زندگی آنان با همدیگر متفاوت است. به‌طور کلی مجموعه این انگیزه‌ها را می‌توان به چهار دسته روانی، اجتماعی، هنری و سیاسی تقسیم کرد (نیکویخت، ۱۳۸۰: ۱۸۶). بررسی محتویات اشعار شاعران اندلسی نشان می‌دهد که عوامل انگیزه سیاسی همچون ظلم و ستم حکام و امیران به مردم، داوری ناعادلانه قاضیان و همچنین فتوای فقیهان وابسته به حکومت، که احکام دینی را با توجه به نظر حاکم استخراج می‌کردند.

۵. مضامین هجو سیاسی شاعران اندلس

هدف هجا آزدن و رنجاندن دشمن است، هجا نقطه مقابل مدح است، لذا هجوکننده در پی به‌کار بردن واژه‌ها، الفاظ، و ویژگی‌هایی است که بار معنایی منفی دارند و موجبات رنجش خاطر دشمن را فراهم می‌آورد. صفات و عیوبی که شاعران اندلس برای هجوشوندگان خویش به‌کار می‌گیرند، عبارت‌اند از: ریاکار، گرگ‌صفت، ناپاک، فاسد، رشوه‌گیر، ستمکار و ظالم، بدرفتار و بی‌اصالت.

۱.۵. هجو قاضیان و رجال دینی

از شاعرانی که قاضیان را مورد هجو قرار می‌داد، «أبوبکر أحمد بن محمد الأبیض» بود که در شعری قاضیان را به گرگانی تشبیه کرده که در تاریکی شب حرکت و حمله می‌کنند:

أهل الریاء لبستم ناموسکم كالذئب أدلج فی الظلام العاتم
ملکتکم الدنیا بمذهب مالک وقسمتم الأموال بأبن القاسم
رکتکم شهب الدواب بأشهب و بأصبع صبغت لکم فی العالم^۱

(عبدالحمید، ۱۹۶۸م: ۲: ۲۶۷)

ای اهل ریا که ناموستان را پوشیدید (منخفی کردید) مانند گرگی در تاریکی شب حرکت می‌کنید. و به‌وسیله مذهب مالک بر دنیا فرمانروایی کردید و اموال باطل را با فتاوی ابن‌قاسم برای خود تقسیم کردید و با نام آشهب و أصبغ بر چارپایان سوار شدید و در جهان برای خود رنگ و مقامی یافتید.

أبوبکر بن سهل الیکی از دیگر شاعران هجویه‌سرا، جایگاه و شخصیت قاضیان زمانه خود را با هجوهای سیاسی گزنده و انتقادی سخت به تصویر کشیده است:

۱. ابن القاسم (۱۹۱هـ) و أشهب بن عبدالعزیز (۲۰۴هـ) و أصبغ بن الفرخ (۲۲۵هـ) از پیشوایان دینی در مصر که فقیهان اندلس شاگرد اینان بودند و فتوا و احکام خود را از آنان می‌گرفتند (ضیف، بی‌تا: ۲۲۷).

أَعِدِ الوُضوءَ إِذَا نَطَقْتَ بِهِ مُسْتَعِجِلًا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَنْسِيَ
وَأَحْفَظْ ثِيَابَكَ إِنْ مَرَرْتَ بِهِ فَالظِّلُ مِنْهُ يَنْجِسُ الشَّمْسَا

(ضیف، بی تا: ۲۳۷)

هنگامی که با او سخن می‌گویی تجدید وضو کن و عجله کن قبل از آنکه فراموش کنی و آنگاه که با او راه می‌روی لباست را مراقب باش، چراکه سایه او خورشید را نجس می‌کند. در این ابیات شاعر با هجوهای تند طرف مقابل را نجس می‌شمارد و کسی را در ناپاکی و آلودگی برابر با وی ندانسته است و در مصراع آخر هجو خود را به مبالغه می‌رساند و ناپاکی او را چنان دانسته که خورشید را که یکی از مطهرات است، نجس می‌کند. در حقیقت این تصاویر هجوی دلالت بر انزجار از بدخلقی و بدسرشتی قاضیان حکومتی دارد، کسانی که با فساد رأی خود در قضاوت حق مردم را پایمال می‌کردند.

گاهی این شاعر خلق و خوی زشت قاضیان زمانه را چنین به تصویر می‌کشد:

ثَمَانِي خِصَالٍ فِي الْفَقِيهِ وَعَرْسُهُ وَثَنَانٌ وَالتَّحْقِيقُ فِي الْأَمْرِ شَيْقُ
وَيَكْذِبُ أَحْيَانًا وَيَحْلِفُ حَانِثًا وَيَكْفُرُ تَقْلِيدًا وَيُرْشِي وَيَحْمَقُ
وَعَائِرُهُ وَالذَّنْبُ فِيهَا لِأَمِهِ وَإِذَا ذَكَرْتَ لَمْ يَبْقِ لَلشَّمْسِ مَنْطِقُ

(المغربی، ۱۹۶۴م، ۲: ۲۶۷)

هشت خصلت در فقیه (قاضی) و ملازمش است و تحقق در این امر خواستنی است. او گاهی دروغ و گاهی قسم به دروغ می‌گوید. و گاهی کفر می‌ورزد و گاهی رشوه می‌گیرد و حماقت می‌کند. و متحیر و شکاک و گناهکار نسبت به مردم است و هنگامی که از او یاد کنی در دشنام و توهین هیچ منطقی را باقی نمی‌گذارد. شاعر با زبانی انتقادآمیز خلیقات و رفتارهایی را برمی‌شمرد که بر یک قاضی جایز نیست، در حقیقت شاعر عکس این رفتار و اخلاق ناپسند را از قاضیان می‌خواهد و درصدد اصلاح آنان است.

نفاق دینی و ریا یک درد اجتماعی است و بسیاری از افراد دین و مذهب را پوششی برای تحقق آمال و آرزوهای شخصی خود قرار می‌دهند، بدون آنکه در دین و مذهب فکر کنند. بنابراین شاعران با تصاویر هجو و ابزارهای آن کمبودها و نقایص این اشخاص را در رفتار و خلیقاتشان آشکار می‌کنند (التمیمی، بی تا: ۲۰).

گاهی وزیران اندلس مانند ابن عبدوس، قاضیان را مورد هجو خود قرار می‌دادند:

لَنَا قَاضٍ لَهُ خَلْقٌ أَقْلٌ دَمِيمَةٌ النَّزَقُ
إِذَا جُنَّاهُ يَحْجِبُنَا فَتَلْعَنُهُ وَتَفْتَرِقُ

(المغربی، ۱۹۶۴م، ۲: ۷۸)

قاضی برای ماست رفتارهای (عجیبی) دارد او زودجوش می‌آورد و انسانی سبک‌مغز است.

هنگامی که به او روی می‌آوریم، خود را از ما می‌پوشاند. ما نیز او را نفرین می‌کنیم و از او دور می‌شویم.

از هجوهای سیاسی شاعران در مورد قاضیان که همراه با طنز و خنده همراه است، هجو به زبان لسان‌الدین خطیب در مورد قاضی شهر است که به دلیل نالایقی در اجرای حکم از همسرش در انجام امور قضاوت و شریعت‌های حکومت دینی کمک می‌گیرد و به نظر شاعر همسر قاضی در اجرای قضاوت شایستگی بیشتری دارد:

بلوشه قاض له زوجة وأحكامها فی الوری ماضیه
فیا لینه لم یکن قاضیا ویالیتها کانت القاضیه

(الشکعة، ۱۹۷۲م: ۹۰)

در لوشه قاضی هست که همسری دارد و احکام و قضاوت این زن در میان مردم سابقه دارد. ای کاش آن قاضی نبود و ای کاش آن زن، قاضی بود.

بنابراین هجو گاهی با طنز آمیخته می‌شود. شعر طنز سیاسی مسیر خود را طی می‌کند و به محیط و ادبیات اندلس می‌رسد. گروهی طنز را وسیله‌ای برای انتقام شخصی و گاهی در جهت بازپس‌گیری حقوق از دست‌رفته خود و مردم دانسته‌اند. گروهی دیگر طنز را وسیله‌ای برای آگاه کردن و تذکر ستمگران و اشرار و خشک‌مغزان می‌دانند، بدون آنکه جان خود را به خطر بیندازند. به سبب این انگیزه‌ها زبان طنز، زبانی رسا برای بیان کاستی‌ها و نیازهای اجتماعی است و طنز وسیله‌ای برای خنداندن صرف نیست، اگرچه ممکن است ما را بخنداند، اما این خنده همیشه آمیخته با فکر و اندیشه است (اسدی، ۱۳۸۷: ۳۷)، البته طنز همواره در قالب هجو آشکاری بیشتری دارد.

هجویه‌های یحیی بن الحکم الغزال در زمینه سیاسی از دیگر هجوهای سیاسی عصر اندلس است. شعر او بیانگر تصویری صادقانه از زندگی و احوال جامعه اوست. در حقیقت تعبیر و تجارب شعری و فلسفه‌اش در زندگی آینه‌ای تمام‌نما از زندگی این شاعر است که در اشعارش منعکس شده است (احسان عباس، بی‌تا: ۵۳).

از بارزترین هجویه‌های او هجای قاضی قرطبه یخامر بن عثمان است که عبدالرحمان در سال ۲۲۰هـ او را در مسند قضاوت مردم قرطبه داده بود (ضیف، بی‌تا: ۲۱۳).

لقد سمعتُ عجیباً من أبدان یخامر
قرا علیه غلام طه وسوره غافر
فقال: من قال هذا هذا لعمری شاعر
أردتُ صفع قفاه فخفتُ صولهُ جائر

(ابن‌حیان، ۱۹۳۷م: ۶۵)

سخنی عجیب از افراد یخامر شنیدم که غلامی بخشی از سوره طه و غافر را بر او خواند.

پس گفت چه کسی این را گفته به خدا قسم آن را شاعری گفته است. خواستم به او پس‌گردنی بزنم، اما از قدرت ستم ترسیدم.

شاعر نالایق بودن یک قاضی در کشوری اسلامی را که در امور دینی ناآگاه است و با تزویر و ریا به قدرت رسیده است، با زبان سخره و طنز بیان کرده است. در این ابیات شاعر با شیوه داستانی و گفت‌وگو و با زبان طنز شخصیت یخامر را به تصویر کشیده است. شیوه حکایت و داستان در هجویه‌های همراه با طنز در این ابیات شاعر نیز نمایانگر است:

أتیت یوما التیس مستعبرا متحاسر
فقلت قوموا اذبحوه فقال انی یخامر

(ابن‌حیان، ۱۹۳۷م: ۶۵)

روزی پیاده و درمانده به تیس آمدم پس گفتم برخیزید و او را ذبح کنید پس گفت من یخامر هستم.

هجوهای فقیهان و رجال دینی به‌خاطر احساس ظلم و ستم اجتماعی و اقتصادی است که با ایجاد تضادهای طبقاتی شعله‌ور می‌شود. در حقیقت این نوع هجو، شور و احساسی همراه با حمله و انتقام و خشم نسبت به کسانی که است که حقیقت دین را می‌پوشانند. هجوهای سیاسی شاعران اندلس بیشتر در چارچوب معانی و مضامینی مانند رشوه و فساد و ریا و جهل مردان سیاسی است که به‌خاطر منافع شخصی به این رذایل اخلاقی روی می‌آوردند (احسان عباس، بی‌تا: ۵۳). ابیات زیر از ابن الزقاق بیانگر خصلت‌های ناپسند قاضی اندلسی است که با گرفتن رشوه از افراد متمول به افراد ضعیف ستم می‌کند:

قاضی یجور علی الضعیف وربما لقی القوی بمثل حلم الاحنف
لعبت بطلعته الرشا لعب الرشا بفؤاد خفصاق الجوانب مدنف

(ضیف، بی‌تا: ۲۱۳)

قاضی بر افراد ستم‌دیده ستم می‌کند و هنگامی که با افراد توانمند برخورد می‌کند مانند شخصی درمانده و خمیده می‌ماند. با نمایان شدن او رشوه، بازی می‌کند و با قلبی لرزان و مریض رشوه بازی می‌کند.

یکی از خصلت‌های ناپسند قاضیان و فقیهان^۱ اندلسی، ریاکاری آنان است، ابابکر بن مغاور السلمی در نقد قاضیان با طنز و سخره، ریشی را که دلالت بر وقار و برتری رأی فرد دارد در نظر او دربردارنده تعفن و ناپاکی می‌داند:

انا الی الله ماذا حل بالمدین من طوال اللحی البیض العثانین
باعوا رضی الله وابتاعوا مساخته وغیروا الشرع یاالله للمدین

۱. منظور از فقیهان، افراد مقدس‌مآبی بودند که وابسته به حکومت ظلم بودند و دین را با توجه به سلطان تعریف می‌کردند.

اضحت شهاداتهم بالزور ناطقه ان الشهود لأعوان الشياطين

(ابن حیان، ۱۹۳۷م: ۶۵)

من به سوی خدا رو کردم که چه چیز زیور دین است. کسی که دارای ریشی بلند و سفید است (کسانی که با آن ریش)، خشنودی خدا را فروختند و خشم او را خریدند و حکم خدا را تغییر دادند خدایا فریاد از این دین. شهادتشان را با تقلب و بیان ریاکارانه آشکار کردند و قطعاً این شاهدان یاران شیطان هستند.

بی شک این ابیات، مطایبات سیاسی عبید زاکانی را در ذهن تداعی می کند. عبید در قسمت مطایبات بخشی را تحت عنوان «ریش نامه» به نگارش در آورده است که گفت و گویی است بین نویسنده و «ریش». عبید با این بیت به این موضوع پرداخته است:

سرکرد برون و ریش در می آمد ریشی و چه ریشی و چه ریشی و چه ریش
...از جا جستم، گفتم آیا ابلیسی؟ عفرتی؟ غولی؟ ملک الموتی؟ به قبض روح آمده‌ای؟ بانگ

بر من زد ک: هی!

ما را نمی شناسی؟ مرا ریش الدین ابوالمحاسن گویند. آمده‌ام تا داد دل این بیچاره، از خیال محبوب جفاکارش بستانیم. در زیر لب گفتم: آه! (زاکانی، ۱۳۸۷: ۱۹۳).

عبید در این حکایت ریش را مورد خطاب قرار داده و او را به استعاره گرفته است. وی از داستان خیالی و مجازی (گفت و گو با ریش) برای نقد افراد در مسند قدرت استفاده کرده و به صورت غیرمستقیم این افراد را ابلیس، عفرت، و غول و... معرفی کرده است. تفاوت این حکایت با شاعر اندلسی این است که شاعر مستقیم فرد ریش دار را مورد طنز و هجو قرار داده است و او را یار شیطان دانسته و از این صراحت بیان خود هیچ ابایی ندارد.

۵.۲. هجو امیران و پادشاهان و فرماندهان جنگ

یکی از مضامین هجوهای سیاسی شاعران اندلس هجو امیران و پادشاهان زمانه بود. ظلم و ستم بر آحاد ملت و فضای آمیخته با فتنه و قلیان و ظلم و استبداد و نالایقی امیران اندلس اسلامی سبب خلق چنین مضامینی بود. از دیگر شاعران هجویه سرا خلف بن فرج الالبیری (سُمیسر) است. او در هجو امیران و پادشاهان فاسد بسیار حریص بود. سُمیسر مانند یک ناقد سیاسی هوشیار نسبت به اطرافش بسیار آگاه بود. او زمانی که دید امیران ملوک الطوائف^۱ غرق در لذت و لهو و لعب بودند و سرزمین اسلامی را به آسانی در دست مسیحیان و دشمنان قرار

۱. اندلس از ابتدای قرن پنجم (یازدهم میلادی) دچار رکود و فروپاشی شد. دولت اموی به دولت های گوناگونی از نظر مساحت و قدرت تقسیم و با نام دولت های طوائف شناخته شد و حکمرانان آن را امراء الطوائف نامیدند (ابن حیان، ۱۹۳۷م: ۹۵).

می‌دادند، مانند یک رهبر انقلابی با آفرینش اشعاری، مردم را به قیام و انقلاب فراخواند. او در این ابیات زیر امیران طوایف را امیرانی نالایق در امر حکومت و ایادی دشمنان معرفی کرده است:

نادِ الملوک و قل لهم ماذا الذی أحدثتم
 أسلمتم الإسلام فی أسر العدا وقعدتم
 وجب القيام علیکم إذ بالنصاری قمتم
 لاتنکروا شق العصا^۱ فعصا النبسی شققتم

(ضیف، بی تا: ۲۳۳)

بر پادشاهان فریاد زنید و به آنها بگویید چه چیزی را ساخته‌اید؟ هنگام اسارت بر دشمنان نشستید و اسلام را تسلیم کردید. قیام بر شما واجب است مسیحیان وارد سرزمین شدند (ای مردم) به پا خیزید. مخالفت بر خلافت را انکار نکنید، چراکه شما خلافت پیامبر را شکافتید. و در ابیاتی حاکم غرناطه «عبدالله بن بلقین» را مورد هجو گزنده خود قرار داده است:

صاحب غرناطه سفیه واعلم الناس بالامور
 قد شاد بنیانه خلانا لطاعة الله والامیر
 یبنی علی نفسه سفاهاً کانه دوده الحریر

(ابن خلکان، ۱۹۴۸م، ۴: ۵۵)

صاحب غرناطه شخصی سفیه است و درحالی که خود را داناترین مردم در امور می‌داند، پایه تهمی حکومتش را برای طاعت خدا و امیر برافراشته است. از روی نادانی برای خودش برج و بارویی ساخته که مانند کرم ابریشم است.

شاعر عبدالله بن بلقین را حاکمی ترسو معرفی کرده که نمی‌تواند در مقابل دشمنان دفاع کند، بنابراین برای خود قصر عظیمی ساخته است و او را به کرم ابریشمی تشبیه کرده که در پیله خود پیچیده تا آنکه در آن بمیرد و در حقیقت دژ محکمی نیست که او را در امان نگه‌دارد. هجاهای گزنده و دردآور او آنچنان زیاد شد که امیر عبدالله فرمان ریختن خون او را صادر کرد. بنابراین به سوی معتصم بن صمادح امیر مریه پناه برد. و تا سال ۴۸۴هـ در زمان حکمرانی مرابطین (از حکومت‌های اسلامی اندلس) در آنجا باقی ماند (ضیف، بی تا: ۲۳۴).

امیر قرطبه «الزیر» نیز مورد هجو شاعران اندلس از جمله ابابکر بن محمد بن الأنصاری معروف به ابيض شده است (عتیق، ۱۹۷۶: ۲۴۵). در ابیاتی شاعر امیر قرطبه را به گمراهی و غوطه‌ور شدن در لهو و لعب و باده‌گساری توصیف کرده و از همه مهم‌تر آنکه تدبیر امور را به وزیرش سپرده که از فرط ریا و چاپلوسی شاعر او را به کلب النار تشبیه کرده است:

۱. شق العصا کنایه از مخالفت و شورش است.

عكف الزبير على الضلالة جاهدا
ووزيره المشهور كلب النار
مازال ياخذ سجده في سجده
بين الكؤوس ونغمه الاوتار

(دیرانی، بی تا: ۲۹۵)

زبیر بر گمراهی آشکار روی آورد و وزیرش مشهور به کلب نار است (سگ زبیر) و همواره در مقابل او در سجده کردن است و در بین کاسه‌های شراب و نغمه آلات موسیقی است.

گاهی شاعران تضادهای طبقاتی جامعه را با تصاویر تشبیهی زیبا به تصویر می‌کشند. ابن‌عبد ربه از شاعران برجسته روزگار اندلس، از فقدان حاکمان شایسته می‌نالده. حاکمانی که باید عدالت اجتماعی و برابری و مساوات را در جامعه ترویج کنند، اما گمراهی و جهل آنان نسبت به این امور سبب غلبه قوی بر ضعیف شده به‌گونه‌ای که فقیر در جامعه اسلامی جایگاه و منزلتی ندارد. شاعر چنین سروده است:

لاومن أعمل المطايا اليه
ومأرى ها هنا من الناس الا
كل من ترتجى اليه نصيبا
ثعلبا يطلب الدجاج وديبا
أو شبيها بالقطط القى بعينه
فأرءه يريد الوثوب

(ابن عبد ربه، ۱۹۹۷م: ۹۴)

و هر کس در آرزوی مرکب‌هایی است که نصیبش شود. و مردم در این جامعه مانند روباهی هستند که مرغی را طلب می‌کند و یا شیه گربه‌هایی هستند که چشمش را به موشی دوخته است و می‌خواهد بجهد و او را شکار کند.

شاعر دشمنی و عداوت طبقه قوی و ضعیف را مانند روباه و مرغ یا گربه و موش دانسته که هر لحظه طبقه قوی در انتظار شکار ضعیف است.

یکی از مسائل و لغزش‌های حکومتی اندلس وارد شدن یهودیان بر قدرت بود. در زمان حبوس بن ماکسن که از امیران طوایفی بود، وزیر وی ابوالقاسم بن العریف کاتبی یهودی به نام اسماعیل (اصمویل) را وارد دربار کرد. وی ملقب به «ابن النغریله» بود. او شخصی مزور و حيله‌گر بود. در سال ۴۲۹هـ حبوس درگذشت و بادیس جانشین وی شد. در عهد او ابن‌النغریله وزیر اول شد و بسیاری از امور حکومتی و مصالح اقتصادی و تجاری را به دست گرفت (ضیف، بی تا: ۲۲۵). در این دوران شاعران هجوهای ضدیهودی را در جنگ‌های کلامی خود به کار بردند. سُمیسر با خشم و غضب چنین گفته است:

تَحَكَّمَتِ الْيَهُودُ عَلَى الْفُرُوجِ
و قَامَتِ دَوْلَةُ الْأَنْدَالِ فِينَا
و تَاهَتُ بِالْبَغَالِ وَ بِالسَّرُوجِ
و صَارَ الْحَكْمُ فِينَا الْعُلُوجِ
فَقُلْ لِلْأَعْوَرِ الدَّجَالِ هَذَا
زَمَاثُكَ إِنْ عَزَمْتَ عَلَى الْخُرُوجِ

(ابن عبد ربه، ۱۹۹۷م: ۲۲۵)

یهود بر ناموس (مسلمین) حکم می‌کند و با اسبان و استران و زین‌های خود (مال و ثروت) کبر می‌ورزد. دولت فرومایگان در مقابل ما ایستاده است و حکمرانی و فرمان بر دست خران وحشی و افراد زمخت افتاده است. پس به آن نابینای دجال^۱ بگو این زمان تو است اگر قصد خروج داری.

۵.۳. تصویرسازی و شگردهای زبانی هجو در اندلس

شیوه‌های زبانی و تصویرسازی نقش مهمی در زیباسازی یک متن ادبی دارد و سبب شفاف‌سازی معنا و متن موردنظر دارد. تصاویر شعری مجموعه‌ای از ارتباطات زبانی و بیانی و ایمایی بین لفظ و معنی و یا شکل و مضمون است (الآبیاری، ۱۹۷۵م: ۱۶۴). شعر شعرای اندلس سرشار از تصاویر ادبی است. تصاویر ادبی به معنای «صحنه‌هایی است که ادیب آنها را خلق می‌کند تا با ملموس و محسوس نمودن کلام و پیام و خلق زیبایی، آن را در دسترس حواس و در مخاطب قرار دهد» (قائمی، ۱۳۹۰: ۱۳۱). شاعران هجویه‌سرای اندلس در بسیاری از مضامین سیاسی برای انتقال افکار و احساسات و عواطف خود از تصاویر ادبی، فراوان بهره برده‌اند. در میان تصاویر شعری، تصاویر تشبیهی در نزد این شاعران جلوه بیشتری دارد. در حقیقت تصاویر تشبیهی جزئی از تجربه شعری شاعر است که سبب تنوع در اشکال و قالب شعر و سبب انتقال تعبیر شاعر و نگاه و تأمل او نسبت به امور و همچنین سبب کشف نفس و ضمیر شاعر توسط مخاطب می‌شود. مثلاً در ابیاتی علی بن حزمون هجو گزنده‌ای نسبت به یکی از فرماندهان جنگی اندلس سروده است که اسم او «محمد بن عیسی» بود. ظاهراً او در یکی از جنگ‌ها با مسیحیان فرار کرده است. او چنین سروده است:

یوَدُّ بَأْنَ لَوْ كَانَ فِي بَطْنِ أُمَّه	جَنِينًا وَلَمْ يَسْمَعْ حَدِيثًا عَنِ الْغَزْوِ
ثَقِيلٌ وَلَكِنْ عَقْلُهُ مِثْلُ رَيْشَةٍ	تَطِيرُ بِهَا الْأَرْوَاحُ فِي مَهْمَةٍ دَوِّ
تَمِيلُ بِشِدْقِيهِ إِلَى الْأَرْضِ لِحَيَّةٍ	تَظُنُّ بِهَا مَاءً يَفْرَعُ مِنْ دَلْوِ

(ضیف، بی تا: ۲۳۷)

دوست دارد که در شکم مادرش جنینی باقی بماند و سخنی از جنگ نشنود. او شخصیتی سنگین ولی عقل او مانند پری است که باد آن را به سوی صحرائی وسیع پرواز می‌دهد و ریش او که در دو سوی فک او قرار دارد از بلندی به سوی زمین روان است، مانند آبی که از سطل ریخته شده است. در این ابیات شاعر با تصویرسازی‌های زیبا از شخصیت و ظاهر این فرمانده جنگی، صفاتی مانند ترسو بودن و بی‌خردی و مزور بودن او را بیان کرده است. در بیت دوم شاعر این شخصیت را انسانی مهم و وزنه سنگین سپاه دانسته اما عقل او را در سبکی به پر

۱. دجال، لقب مرد گمراه‌کننده‌ای است که در آخر زمان ظاهر می‌شود.

پرنده‌ای تشبیه کرده است که باد آن را به هر سوی پرواز می‌دهد. و ریش او در دو طرف صورتش از بلندی به سوی زمین روان شده است و در پراکندگی و بهم‌ریختگی آن را به آبی که از سطل ریخته شده تشبیه کرده است. شاعر مانند یک کاریکاتوریست ماهر و توانا تابلویی با مضمون هجو ساخته که مواد تشکیل‌دهنده آن تشبیه است. این تشبیه‌ها سبب زنده بودن و حرکت و پویایی تابلو شده، به گونه‌ای که هر خواننده‌ای را به سوی خود جذب می‌کند. بنی‌عباد که مدتی در اندلس حکمرانی می‌کردند، از آماج هجو شاعران در امان نبودند:

مما یزهدنی فی ارض اندلس تلقیب معتضد فیها و معتمد
القاب مملکه فی غیر موضعها کالهر یحکی انتفاخا صوله الأسد

(عباس، ۱۹۹۷م: ۱۱۷)

در این ابیات شاعر معتقد است که القاب و عناوینی که امیران بنی‌عباد بر خود قرار دادند (معتضد و معتمد)، در جایگاه اصلی خود قرار ندارد و این امیران شایستگی این القاب را ندارند و برای ابراز نفرت خود و درک بیشتر مخاطب و زیبایی کلام از عنصر تشبیه استفاده می‌کند و این امیران را به گربه‌ای مانند کرده که می‌خواهد مثل شیر درنده‌ای غرش کند و یا سُمیسر به دلیل هجاهای گزنده خود از دست مقامات سیاسی و حکومتی در امان نبود:

رأیتُ بنی آدم لیس فی جموعهم منه الا الصُورُ
و لما رأیتُ جمیعُ الأنام كذلك صرتُ کطیر حذر
فمهما بدا منهم واحدٌ أقولُ أعوذُ بربِّ البشر

(ضیف، بی تا: ۲۳۴)

وی با تشبیهی زیبا خود را به پرنده‌ای وحشت‌زده تشبیه کرده که مدام به چپ و راست پرواز می‌کند که مبادا در تور آدمیزاد شکار شود. در حقیقت شاعر افراد جامعه را موجوداتی دانسته که فقط شکل و صورت آدمیزاد دارند و وحشت و نفرت خود را با این تشبیه ابراز کرده است. تصاویر استعاری از جمله صور بلاغی است که علاوه بر پویایی و حرکت در شعر و سبب تفکر و اندیشیدن مخاطب به مضمون ابیات می‌شود:

انا الی الله ماذا حل بالدين من طوال اللحى البيض العثانين
باعوا رضی الله وابتاعوا مساخطه وغیروا الشرع یالله للدين

(ابن‌حیان، ۱۹۳۷م: ۶۵)

در این ابیات که تزویر و گمراهی رجال دینی را بیان می‌کند. دو واژه **باعوا** و **ابتاعوا** در غیر معنای حقیقی خود به کار رفته است. شاعر واژه **باعوا** را به جای **یضیع** و واژه **ابتاعوا** را به جای **کسبوا** به عاریه گرفته است. و در هر دو مورد استعاره مصرحه است و یا در این ابیات شاعر بر حکمرانی یهودیان معترض است و انتقاد شدید خود را با تعبیر استعاری بیان کرده است:

وقامت دوله الأندال فینا و صار الحکم فینا الغلوج
فقل للأعور الدجال هذا زمانک إن عزمت علی الخروج

(ضیف، بی تا: ۲۲۵)

علوج و أعور دجال که به معنای افراد بی دین و نادان و گمراه کننده اند، استعاره از یهودیانی است که در دولت اسلامی اندلس حکمرانی می کردند. موسیقی شعر مانند تکرار و واج آرایی سبب زیبایی و تأثیر کلام نزد مخاطب می شود و شاعران هجویه سرای اندلس در این زمینه نیز مهارت خاصی داشتند:

لاومن أعمل المطایا الیه کل من ترتجی الیه نصیباً
ومأری ها هنا من الناس الا ثعلبا یطلب الدجاج ودیبا

(ابن عبد ربه، ۱۹۹۷م: ۹۴)

در این دو بیت الف مدی بیش از حروف دیگر دیده می شود. الف مدی گویای آه و ناله شاعر است که چگونه تضاد طبقاتی و خصومت در جامعه موجب فساد و تباهی شده است. و جالب آن است که این حروف ابزار برای نقد بهتر از جامعه شده است و در حقیقت نوش و نیش و خنده و گریه را درهم آمیخته است.

یا در این ابیات:

فصارت حوائجنا عنده ونحن علی بابہ قائمون
ویضحک منا ومن دیننا فانا الی ربنا راجعون

(عبد الحمید، ۱۹۶۸م: ۴: ۱۹۳)

شاعر از اینکه فرد یهودی بر حکومت و دین اسلام مسلط شده است، انتقاد می کند و با آوردن ضمیر متصل «نا» که علاوه بر زیبایی در شعر بیان داشته که «ما» ی مسلمانان که بیانگر همبستگی و وحدت است، از هم گسیخته و توسط ضمیر «ه» که یک یهودی است، اداره می شود.

یا در این ابیات:

طعامٌ من لست له ذاکراً دق کما دق بان یدکرا
لا یفطر الصائم من اکلہ لکنه صوم لمن افطرا

(جیده، ۱۹۷۴م: ۳۲۵)

شاعر علاوه بر بخل و قناعت فقر جامعه را آشکار می کند و با طنز و شوخی به خود می گوید به یاد بیاور که چه زمانی غذا خورده ای. و یا روزه داری که از فقر، بخیل شده و روزه خود را افطار نمی کند. شاعر این مضمون را با موسیقی شعری زیباتر بیان کرده است. تکرار کلمه «دق» و «صوم» و آوردن واژگان «ذاکرا» در پایان مصراع اول و «یدکرا» در پایان بیت اول و همچنین آوردن واژگان «لا یفطر» در آغاز بیت دوم و «افطرا» در پایان بیت صنعت «تصدیر»

(رد العجز علی الصدر) را پدید آورده است که علاوه بر زیبایی شعر سبب برجسته ساختن فقر و بخل در جامعه شده است.

نتیجه

برخی شاعران اندلس به دلیل فضایی از فتنه همراه با ظلم و استبداد حاکم بر اندلس و وجود مردان بی کفایت در امر حکومت قالب هجورا در ظرف سیاست قرار دادند. بسیاری از مضامین سیاسی هجو در این دوره شامل هجو قاضیان، فقیهان، رجال دینی، امیران و حاکمان و فرماندهان جنگی بوده است. بیشتر شاعران هجوپرداز در این دوره در انتقاد خود از مردان حکومتی بی پروا هستند و از صراحت بیان برخوردارند. طنز و سخره در بسیاری از هجوهای سیاسی این دوره آمیخته شده است، البته این طنز همراه با اندیشه و تفکر است. شیوه حکایت و داستان در پاره‌ای از اشعار هجویی به چشم می‌خورد. تصاویر تشبیهی بیش از تصاویر ادبی دیگر در این نوع اشعار دیده می‌شود و بیشتر عناصر تشبیه از طبیعت گرفته شده و از سادگی خاصی برخوردار است. بیشتر تشبیه‌ها از نوع حسی‌اند. شاعران برای زیباسازی شعر گاهی از موسیقی شعری مانند تکرار، جناس، واج‌آرایی و صنعت تصدیر استفاده کرده‌اند.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. اسدی، زهرا (۱۳۸۷). «نگاهی تطبیقی به طنز و طنزپردازی در ادبیات ایران و عرب با تکیه بر طنز عبیدزاکانی و نمونه‌هایی از طنز شاعران عصر انحطاط»، فصلنامه ادبیات تطبیقی، سال دوم، ش ۶، ص ۳۵-۴۹.
۲. رزمجو، حسین (۱۳۸۵). انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، ج دوم، مشهد: دانشگاه فردوسی.
۳. روح‌الآمین، محمود (۱۳۷۹). نمودارهای فرهنگی و اجتماعی در ادبیات فارسی، تهران، چاپ نقش جهان.
۴. داد، سیما (۱۳۷۱). فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: مروارید.
۵. عبید زاکانی (۱۳۸۷). کلیات عبید زاکانی، شرح پرویز اتابکی، تهران: زوار.
۶. قائمی، مرتضی؛ صمدی، مجید (۱۳۹۰). «تصویرپردازی‌های زنده در خطبه‌های نهج‌البلاغه»، مجله انجمن زبان و ادبیات عربی علمی پژوهشی، ش ۱، ص ۱۵۲-۱۳۱.
۷. گودرزی، طاهره (۱۳۸۸). «طنزپردازی مظفر النواب و علی اکبر دهخدا»، فصلنامه ادبیات تطبیقی، سال سوم، ش ۸، ص ۱۷۴-۱۵۹.
۸. موسوی، کمال (۱۳۷۵). «نگاهی به فرهنگ و ادبیات عرب در اندلس»، مجله وحید، دانشگاه اصفهان، ش ۲۳۴-۲۳۵، ص ۱۱۶-۱۱۰.
۹. نیکویخت، ناصر (۱۳۸۰). هجو در شعر فارسی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

ب) عربی

۱۰. ابن‌منظور (۱۹۹۲). لسان العرب، بیروت: دار الاحیاء التراث الاسلامیه.
۱۱. الأبیاری، ابراهیم (۱۹۷۵م). المقتضب من کتاب عضة القادم، الأمیره، القاهرة.

١٢. ابن حيان، أبي مروان حيان بن خلف (١٩٣٧م). *المقتبس في تاريخ رجال الأندلس*، نشره الأب.
١٣. ابن خلكان، أبو العباس شمس الدين احمد بن محمد (١٩٤٨م). *وفيات الأعيان وإنباء أبناء الزمان*، تحقيق محمد محيي الدين، القاهرة: سعاده.
١٤. التميمي، قحطان رشيد (بي.تا). *إتجاهات الهجاء في القرن الهجري الثاني و الثالث*، بيروت: دار المسيرة.
١٥. عبدالحميد محمد، الهجاء عند ابن الرومي (١٩٧٤م). بيروت: دار مكتبة الحياة.
١٦. حسين محمد، محمد (١٩٧٠). *الهجا و الهجاؤون في الجاهلية، بيروت: دار النهضة العربية.*
١٧. الداية، محمد رضوان (٢٠٠٠م - ١٤٢١ق). *في الادب الاندلسي*، ط١، بيروت: دارالفكر.
١٨. ----- (١٩٩٧م). *ديوان ابن عبد ربه*، ط١، مؤسسة دمشق.
١٩. ديراني، تعفيقه محمود (بي.تا). *ديوان ابن الزقاق البلسني*، بيروت: مطبعة سبادار الثقافة.
٢٠. السعيد، محمد مجيد (١٩٨٥م). *الشعر في عهد المرابطين والموحدين بالأندلس*، ط ٢، بيروت: الدار العربية للموسوعات.
٢١. الشكعة، مصطفى (١٩٧٢م). *الأدب الأندلسي موضوعاته وفنونه*، بيروت: دار العلم للملايين.
٢٢. ضيف، شوقي (بي.تا). *تاريخ اندلس عصر الدول و الامارات*، قاهره: دارالمعارف.
٢٣. عباس، إحسان (بي.تا). *يحيى بن الحكم الغزال أمير شعراء الأندلس في القرن الثالث الهجري و سفير أمير الأندلس ٢٥٠ هـ - ١٥٠هـ* بيروت: دار الأفاق الجديدة.
٢٤. ----- (١٩٩٧م). *تاريخ الأدب الأندلسي عصر الطوائف والمرابطين*، الأردن: دار الشروق عمان.
٢٥. عبدالحميد، محمد محي الدين (١٩٦٨م). *نفح الطيب في غصن الأندلس الرطيب و ذكر وزيرها لسان الدين الخطيب*، بيروت: دارالكتاب العربي.
٢٦. عتيق، عبدالعزيز (١٩٧٦). *الأدب العربي في الأندلس*، بيروت: دار النهضة العربية للطباعة والنشر.
٢٧. المغربي، أبو الحسن علي بن سعيد (١٩٦٤م). *المغرب في حلي المغرب*، ت.د شوقي ضيف، ط٢، مصر: دارالمعارف.